

عید نوروز میراث ملی تورکها



در فارسي لغتي براي ((بايرام)) وجود ندارد و ((عید)) يك لغت عربي است که فارسها بکار میبرند یا بهتر است بگوییم که اصلا فارسها داراي چنین مراسمي نبوده اند که لغتي نیز براي آن داشته باشند. حتي لغت ((جشن)) نیز تورکي است که در فرهنگ سنگلاخ بدان اشاره شده است.

در سرزمین ما آذربایجان از گذشته های دور نیاکان ما تمدنهایی مانند مانناها، اورارتوها، جزو افتخارات ماست که تپه حسنلي و جام حسنلي (واقع در 7 كيلومتری سولدوز) از یادگارهای دیرین نیاکان ماست شایان ذکر است در دنیا که نظیری برای جام حسنلي وجود ندارد در میان کنده کاری های روی آن نشانه هایی از مراسم مربوط به عید نوروز موجود و قابل رویت میباشد.

هر ملتي براي خود داراي فرهنگ و تمدن خاصي میباشد که این فرهنگ از ویژگیهای اصلي آن ملت محسوب میشود، ما آذربایجانیها نیز داراي فرهنگ، آداب و رسوم مخصوص خودمان میباشیم که باید قدر آنرا بدانیم. زبان، تاریخ، فرهنگ، آداب

و رسوم ما جزو اساسي ترين سرمايه هاي ملي مان ميباشند که براي فرد-فردمان ضروري و لازم است. از اين سرمايه هاي ملي که در حقيقت زندگي همه ما بنوعي به اينها وابسته است نگهداري نماييم و ارزش آنها را بدانيم

تاريخ پرافتخار سرزمين ما از قديمترين روزگاران که ثمره و نتيجه تلاش و کوشش پدران و مادران ماست و فرهنگ ما که يکي از غني ترين فرهنگهاي بشري است و نشانگر اينکه نياکان ما باشرافت و سربلندي تمام در راه تکامل و پيشرفت تاريخ انسان قدم برداشته اند. در سرزمين ما آذربايجان از گذشته هاي دور نياکان ما تمدنهايي مانند مانها، اورارتوها، جزو افتخارات ماست که تپه حسنلو و جام حسنلو (واقع در 7 کيلومتری سولدوز) از يادگارهاي ديرين نياکان ماست شايد ذکر است در دنيا که نظيري براي جام حسنلو وجود ندارد در ميان کنه کاري هاي روي آن نشانه هايي از مراسم مربوط به عيد نوروز موجود و قابل رويت ميباشد. عيد نوروز يکي از يادگارهاي ماندگار فرهنگ و تمدن آذربايجان بشمار ميرود که اين فرهنگ و آداب و رسوم متعالي با گذر زمان در ميان ديگر مردمان و ملتها نيز رايج گشته است بطوري که به مرور زمان از سرزمين آذربايجان فراگير گرديده است اما آنچه مهم است اينکه از لحاظ تاريخي خاستگاه اين فرهنگ، سرزمين آذربايجان ميباشد.

عيد نوروز اولين روز بهار است و يکي از يادگارهاي ماندگار نياکان ما ميباشد که بعنوان ارمغاني بسيار گرانبها براي ما به يادگار گذاشته اند. اين عيد به گواهي تاريخ از 3هزار سال پيش در ميان مردمان سرزمين ما رايج بوده است و با پايان يافتن فصل

سرما و زمستان و با آغاز شکوفایی گل و سبزه و زنده شدن طبیعت، نیاکان ما به جشن و شادمانی میپرداختند و این روز را بعنوان سرفصل تازه ایی برای تجدید حیات و شادی و خرمی زندگی خوش محسوب می کردند.

همانطور که اشاره شد خاستگاه اصلی این جشن ملی، آذربایجان بوده است و حتی پیش از زرتشت در میان نیاکان اصلی ما در این سرزمین رایج و جاری بوده است. در منابع فارسی و دیگر منابع تاریخی آمده است که جمشید پادشاه فارسها با آیین نوروز، در آذربایجان آشنا میشود و بعد از آن دستور می دهد که در میان فارسها نیز این جشن آیینی گرفته شود.

همانطوریکه میدانیم آذربایجان نسبت به مناطق دیگر ایران بنا به موقعیت جغرافیایی دارای شرایط آب و هوایی مخصوص است که از ویژگیهای مهم آن بودن بودن زمستانهای سرد و طولانی می باشد و نیک میدانیم که چنین شرایط آب و هوایی در دیگر نقاط ایران وجود ندارد و به خاطر این موضوع ساکنان این سرزمین با تمام شدن فصل سرما و یخبندان و آغاز فصل بهار و بیدار شدن طبیعت به رقص و پایکوبی میپرداختند و بدین گونه این موضوع به یک فرهنگ عمومی و جشن ملی در میان نیاکان ما تبدیل شد. و بعنوان میراث گرانبها برای ما به یادگار ماند که حتی این فرهنگ به دیگر نقاط ایران بلکه بیشتر از آن به دیگر کشورها گسترش یافت. با دقت نظر در تاریخ ملاحظه میکنیم که نیاکان ما دریافته بودند که چهار عنصر دخیل در زندگی انسان (سو-اود-یئل-تورپاق) در واقع حیات بخش زندگی آنهاست و این چهار عنصر بعنوان سنبل حیات انسان و فلسفه وجودی زندگی انسان است.

در واقع باید گفت در زندگی ما تورکها چهار عنصر همیشه بعنوان سمبل ماندگاری قابل ستایش بوده و همیشه از طرف تورکها مورد تقدس قرار گرفته است به نوعی که حتی در آذربایجان آتش دارای جایگاه ویژه ایی بوده است. آتش بعنوان حرارت بخش زندگی و خاک و طبیعت در جهت بیداری و با آمدن زمستان و فصل سرما به نوعی زندگی انسان با يك رکود مواجهه میشد و انسان با مرگ طبیعت از هرگونه نعمت خدادادی محروم میشد و در زیر آماج تازیانه زمستان در شرایط سخت آب و هوایی که از چهار عنصر طبیعت یعنی (سو، اود، یئل، تورپاق) محروم میشدند پیش از پیش به ارزش و قدر و منزلت این چهار عنصر پی می برد و با آمدن بهار اولین روز این فصل را به همین جهت در سطحی گسترده جشن می گرفتند

ما پیش از اینکه به مراسم اصلی عید نوروز و ویژگیهای آن اشاره کنیم ضروری است که در مورد سمبل و نماد این چهار عنصر موجود در طبیعت توضیحی ارائه دهیم: نیاکان ما در مواجهه با شدیدترین شرایط سخت زندگی دریافته بودند که (سو اود یئل تورپاق) دارای اهمیت خاصی در زندگی شان است. و بنا به همین جهت با نزدیک شدن فصل بهار چهار هفته آخر فصل زمستان را به نام یکی از این چهار عنصر نامگذاری میکنند. سو مظهر و نماد حیات و تجدید زندگی است اولین هفته را بنام (سو چارشنبه سی) نامگذاری کرده اند بنا به اهمیت وجود (سو) در زندگی انسان که بعنوان مایه حیات انسان است و برفها و یخهای زمین آرام آرام ذوب میشوند این موضوع برای نیاکان ما از اهمیت و ارزش بسیاری برخوردار بود دومین هفته را نیاکان ما تحت عنوان (اود چارشنبه سی) نام نهاده اند که مظهر حرارت و نور و روشنایی

است. و آتش و نور و حرارت است که به طبیعت روح تازه میبخشد و به زمین حرارت میدهد نیاکان ما بر این باور بودند که هر قدر آتش و خورشید را مقدس بحساب آورند همان اندازه طبیعت زودتر بیدار میشود و به انسانها سعادت به ارمغان می آورد. بودن آتشگاه های متعدد در سرزمین آذربایجان خود شاهی بر ایادعای ماست که آتش و خورشید دارای چه اهمیتی در میان نیاکان ما تورکان بوده اند. سومین هفته آخر ماه فصل زمستان را پدران و مادران ما تحت عنوان (یئل چارشنبه سی) نامگذاری کرده اند چون در این هفته باد با آمدن خود به زمین و طبیعت زندگی نوید بیداری میدهد (یئل) در يك مدت کوتاه تمامی زمین را پشت سر میگذارد و زمین را به بیداری فرا میخواند بنا به اعتقاد نیاکانمان (یئل) خود یکی از خدایان قدرتمند میباشد.

آخرین چارشنبه سال نیز تحت عنوان (تورپاق چارشنبه سی) نامگذاری شده است که با جذب گرما و حرارت بیدار میشود که در نزد مردم با نام (ایلین سون چارشنبه سی) مشهور است. در آخرین چارشنبه سال (تورپاق) با قدرت و نیرو و کمک (سو) (اود) (یئل) جان میگیرد. نیاکان ما بیداری زمین را با مراسمهای گوناگون با نغمه سرایی و آیین های متعدد جشن می گرفتند و پایان یافتن روزهای سخت زمستانی را به همدیگر تبریک میگفتند و به باور و اعتقاد اجداد ما یئل اود سو به مهمانی تورپاق مرونند و در معبد تورپاق جمع میشوند و روزهای سخت زمستانی را توام با قحطی و فلاکت و سختی بوده است بر او عرضه میدارند و الهه تورپاق را به بیداری دعوت میکنند و این چهار الهه دست در دست همدیگر با خواندن این شعر

سو گلدی ها، اود گلدی ها، یئل گلدی

تزه عومور – تزه تاخیل ایل گلدی

دنیاي روشنایي ها را به مردم به ارمغان می آورند و مردم نیز با دیدن این وضعیت به جشن و پایکوبی در طبیعت میپردازند و مراسمها و آداب و رسوم پر شکوهی را به اجرا میگذارند. باید گفت که امروز دیگر مثل گذشته مردم این چهار هفته را بطور مجزا جشن نمیگیرند بلکه به مرور زمان با فراموش کردن فلسفه وجودی این مراسمات همه آنها را يك جا جشن میگیرند. نام چارشبه سوری بنوعی تحریف شده چارشبه سویی میباشد که به چند دلیل میتواند نظر صائبی باشد یکی اینکه ساختار ترکیبی دو کلمه یعنی اینکه اگر فارسی میبود باید گفته میشد سور چهارشنبه، دیگر اینکه با توجه به هفته های آخر سال که هرکدام بنام یکی از عناصر چهارگانه طبیعت در زبان تورکی نامگذاری شده است و همچنین خود کلمه سوری نمیتواند افاده معنی داشته باشد و اگر سوری را به معنای جشن و مهمانی در نظر بگیریم باز غلط است چون در فارسی سور وجود دارد نه سوری. و نهایتا اینکه مردم در سحرگاه این روز برای آوردن آب به سرچشمه ها میروند و این خود دلیلی براین ادعاست که این کلمه همان (چارشبه سویی) میباشد. به هر تقدیر مردم که غروب و شامگاه آخرین چهارشنبه سال با بر پا داشتن آتش و پریدن از روی

آن و خواندن این شعر

آتیل باتیل چرشنبه

بختیم آچیل چرشنبه

به رقص و پایکوبی میپردازند و در سحرگاه چارشنبه با رفتن به سرچشمه ها به خواندن نغمه ها و اشعار مخصوص میپردازند.

اما از دیگر مراسمها و آیینهای عید نوروز سفره (یئددي سین) میباشد که یکی از آیین های ویژه در عید نوروز است که متأسفانه به مرور زمان با سلطه سیاست و فرهنگ فارسی این آیین زیبا در شکلی دیگر و بالباسی تحریف شده که هیچ سنخیتی با اصالت اولیه آن ندارد در آذربایجان رایج شده است. با صراحت میتوان گفت که سینههای موجود در (یئددي سین) (هفت سین امروزی) از فرهنگ غنی تورکی به عاریت گرفته اند و اگر معادل آن کلمه را داشته اند همان را بکار برده اند مانند سیر که جای (سریمساق) بکار برده اند و گونه کلمات دیگری را که از هیچ ماهیت و اصالتی فرهنگی برخوردار نیستند جایگزین کرده اند که بسیار مسخره نمایند چه این (سو) ماده اولیه حرکت است که در زندگی نقش بازی میکند و مایه حیات است نه سنجد!!! البته بعضی از کلمات را نیز که در زبان فارسی برای آنها اصلا معادلی نبود به همان شکل بکار گرفته اند مانند سرکه و سوماق و سمنی. البته در معنی دیگر اطلاق کرده اند.

از عهد باستان در مناطق مختلف آذربایجان به سفره (یئددي سین) (باجا قاباغي بزمك) میگفتند لازم به ذکر است در گذشته خانههای نیاکان ما دارای يك پنجره مخصوص بود که به آن باجا میگفتند. و چون نیاکان ما بر این اعتقاد بودند که در عید نوروز روح اجداد ما به خانه های خود سرکشی میکنند و از طریق باجا وارد خانه میشوند این سفره را در مقابل همابل همان باجا پهن میکردند و انواع خوراکیها را که

هر يك نماد و سمبلي از موضوعات مرتبط با زندگي است در آنجا قرار داده اند كه روح اجدادشان با دیدن آنها راضي و خشنود گردد پس با سعي و كوشش فراوان در جهت تزئين هرچه بهتر سفره برمي آمدند بلكه هرچه بيشتتر روح اجدادشان را خشنود و راضي ميساختند كه زندگي فرزندانشان در رفاه و آسائش ميگذرد و از طرف ديگر اين محصولات غذايي را كه هريك به نحوي در زندگي انسان داراي نقش عمده ايي بودند مورد تقدس قرار دهند كه هر يك از اين سين ها بعنوان رمز و :

سمبلي در زندگي انسان عبارتند از

1. سو: كه اين مایه حیات بعنوان رمز و بقای زندگي انسان بشمار ميرود و زندگي انسان بدون وجود آن امكانپذير نيست و در گذشته هاي دور در ميان توركان حتي مورد پرستش قرار ميگرفت و بدین جهت يئددي سين داراي جايگاه ويژه ايي است و .تورکها همیشه آنها ارج ميگذارند چرا كه ركن حیات آدمي ایت
2. سمني: هرچند امروزه بعنوان حلواي خوشمزه و خوردني بشمار ميرود بايد گفت كه در اصل اين كلمه با ماده اوليه آن اطلاق ميشده است يعني (سبزي) كه نماد و سمبل تجديد حیات در زندگي است يعني در واقع در گذشته هاي دور سمني به سبزي گفته ميشد ولي بعدها با فراموش كردن اصل لغت و معني اوليه آن با آن نوعي خوردني تغيير نام يافته است كه حتي اين موضوع را ميتوان در اين شعر مشاهده كرد كه زنان هنگام پختن سمني دسته جمعي آنها مي سرايند

سمني ساخلا مني

ايلده گويرده رم سني

سمني آل مني

هر يازدا يادا سال مني

:و يا در شعر ذيل

سمني سازانا گل‌ميشم

اوزانا اوزانا گل‌ميشم

سن گلنده ياز اولور

ياز اولور آواز اولور

با توجه به معني (گويرده رم) يعني سبز ميکنم ميفهميم که سمني همان سبزي نماد و سمبل تجديد حيات است که فارسها سبزي را جايگزين آن کرده اند و خود سمني را در معني خوردني و شيريني بکار ميبردند بايد گفت امروز در آذربايجان شمالي کلمه سمني با حفظ معني اصيل خود يعني سبزي در زبان مردم رايج است.

سريمساق: که بعنوان رمز سلامت انسان ميشود و از گذشته هاي دور به فوايد 3. مختلف آن تاکيد بسياري شده است

سوجوق: که بعنوان سمبل و رمز شيرين زندگي است که از عهد باستان بعنوان 4. يکي از لذيذترين و خوشمزه ترين شيرينيهها در آذربايجان بوده است و هنوز هم رايج است.

سونبول: رمز و نماد برکت زندگي است و در واقع سونبول که همان گندم باشد و 5. ماده اصلي نان است در زندگي انسان نقش اساسي ايفا ميکند و به همراه سو دو عنصر اصلي و اساسي حيات انسان هستند که متاسفانه فارسها اين رکن

اساسي را نیز بسان سو از سفره يئددي سين حذف کرده اند يعني در واقع به جهت نبود معادل آن سين ديگري را جايگزين کرده اند.

سوماق: که بعنوان سمبل و رمز مزه و طعم زندگي محسوب ميشود.6

سيرکه(سرکه): بعنوان رمز و سمبل برطرف کننده مزاج بد بدن انسان است. لازم 7. است اشاره كنيم كه عدد هفت در ميان ما توركان داراي جايگاه ويژه ابي است و كلا بايد گفت كه اين عدد را براي اولين بار سومئرها يعني نياكان ما توركها ابداع كردند كه به مرور زمان در ميان ملل نيز براي خود جاي باز کرده است و نيز لازم بذكر است كه در گذشته هاي دور به عيد نوروز در ميان توركان (يئني گون) ميگفتند و اين موضوع را آشكارا ميتوان در كتاب ديوان لغات التورك محمد كاشغري كه هزار سال پيش نوشته شده است مشاهده كرد كه به مرور زمان به نوروز تغيير نام يافته است.

در خاتمه بايد اشاره كنيم كه در فارسي لغتي براي (بايرام) وجود ندارد و (عيد) يك لغت عربي است كه فارسها بكار ميبرند يا بهتر است بگويم كه اصلا فارسها داراي چنين مراسمي نبوده اند كه لغتي نيز براي آن داشته باشند. حتي لغت (جشن) نيز توركي است كه در فرهنگ سنگلاخ بدان اشاره شده است. من از همه مردم آذربايجان بعنوان يك فرزند كوچك ميخواهم كه سفره يئددي سين را به شكل واقعي آن كه داراي ابعاد وسيع بار هويتي نياكان ماست اجرا كنند و حتي فارسها نيز بايد يئددي سين را بنحو واقعي آن اجرا نمايند كه سيب و سنجد هيچ معنای فرهنگی خاصی را در رابطه با زندگي انسان ايفا نميکند. ماهي درون آب نيز تنها بخاطر

زیبایی سفره نیست بلکه ماهی در آب بعنوان رمز حیات است و آب مظهر زندگی است . همچنین باید اشاره کنیم که حتی چهار عنصر یادشده در بالا یعنی (اود، سو، یئل، تورپاق) نظر به اهمیت شان در زندگی و فرهنگ تورکان بنام روزهای هفته از عهد باستان اطلاق شده است و روزهای هفته بدین شکل در تاریخ تمدن تورکان قید گردیده اند:

یئل گونو : شنبه

تورپاق گونو : یکشنبه

دوز گونو : دوشنبه

آرا گونو : سه شنبه

اود گونو : چهارشنبه

سو گونو : پنجشنبه

آدینا : جمعه

ندا کامران کشتیبان

منابع:

ایران تورکلرینین اسکی تاریخی – دوکتور زهتابی -1

فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی- دکتر محمد جعفر یاحقی-2

ایلین سون چرشنبه سی- ترجمه بهرام اسدی-3

دیوان لغات تورک – محمود کاشغری-4

دیوان سنگلاخ – میرزا مهدی خان استرآباد-5